



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of stylistic components in the poems of Mirzadeh Eshghi and Mohammad Taghi Bahar

M. Hossein Farhan *, S.A. Parsa

Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 30 July 2020
Reviewed: 16 June 2020
Revised: 29 May 2020
Accepted: 29 April

KEYWORDS

Sustainability Literature, Stylistics,
Folklore, Mirzadeh Eshghi,
Mohammad Taghi Bahar.

*Corresponding Author

mrywanhsynfrhan6@gmail.com

(+98 87) 33664600

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Sustainability literature is a reflection of the reactions of oppressed nations and their dissatisfaction with the current situation; Therefore, the literature of stability, in spite of linguistic, temporal, cultural, religious, geographical and similar differences, pursues a single mission, and that has been the awakening of the masses of the people and their incitement against the occupiers of their land or its oppressive rulers. The subject of the present study is the analysis of stylistic components in the poems of Mirzadeh Eshghi and Mohammad Taghi Bahar.

METHODOLOGY: The research method is descriptive-analytical; The data were collected in the form of libraries and analyzed by content analysis.

FINDINGS: The poetic motifs of the constitutional era are almost common in the poetry of the poets of that era, but the approach of each of them is different from the other and indicates his own worldview. This is also true of the sustainability motif.

CONCLUSION: Mirzadeh Eshghi's extensive use of the manifestations of folklore in expressing the concepts and issues of sustainability has caused folklore to play a prominent role as a stylistic feature in such poems. The reflection of folk beliefs and the use of idioms, allusions, similes and proverbs are the most important manifestations of folklore in the poems of Mirzadeh Eshghi. In contrast, Bahar has not used much of the effects of folklore in his poems on sustainability and has expressed the concepts of sustainability more in harsh and literary language. Intellectually, love is more radical than spring. In the beginning, Bahar's discourse, regardless of his linguistic maturity, is like a love with a cracking language, and it represents an unyielding discourse and all the protests in Ahmad Shah's period until the beginning of Reza Shah's period. But very soon after his imprisonment, this discourse changed and criticism gave way to praise of Reza Shah. In other words, stability in spring poetry gives way to submission and silence.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5398](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5398)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 9	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تحلیل مؤلفه‌های سبکی در سروده‌های پایداری میرزاده عشقی و محمدتقی بهار

مریوان حسین فرحان*، سیداحمد پارسا

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات پایداری آینه انعکاس واکنشهای ملت‌های تحت ستم و نارضایتی آنان از وضع موجود است؛ از همین رو ادب پایداری علیرغم تفاوت‌های زبانی، زمانی، فرهنگی، دینی، جغرافیایی و مواردی از این دست، رسالت واحدی را دنبال میکند و آن بیداری توده‌های مردم و تهییج آنان در برابر اشغالگران سرزمینشان یا حاکمان ستمگر آن بوده است. موضوع پژوهش حاضر تحلیل مؤلفه‌های سبکی در سروده‌های پایداری میرزاده عشقی و محمدتقی بهار است.

روش مطالعه: روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ داده‌ها به شکل کتابخانه‌ای گردآوری و به شیوه تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها: موتیف‌های شعری دوران مشروطه در شعر شاعران آن عصر تقریباً مشترک است اما رویکرد هریک از آنان با دیگری متفاوت و حاکی از جهان‌بینی خاص او است. این قضیه در موتیف پایداری نیز صدق میکند.

نتیجه‌گیری: بهره‌گیری فراوان میرزاده عشقی از مظاهر فولکلور در بیان مفاهیم و موضوعات پایداری باعث شده فولکلور نقش برجسته‌ای بعنوان یک شاخصه سبکی در اینگونه از اشعار وی ایفا کند. بازتاب باورهای عامیانه و استفاده از اصطلاحات، کنایات، تشبیهات و مثل‌های عامیانه، مهمترین جلوه‌های فولکلور در شعرهای پایداری میرزاده عشقی بشمار میرود. در مقابل، بهار در شعرهای پایداری چندان از جلوه‌های فولکلور بهره نبرده و بیشتر با زبانی سخته و ادبی مفاهیم پایداری را بیان کرده است. از نظر فکری عشقی رادیکالتر از بهار است. گفتمان بهار در آغاز، صرف‌نظر از پختگی زبانی او، همانند عشقی دارای زبانی توفنده است و گفتمانی تسلیم‌ناپذیر و سراسر اعتراض را در دوره احمد شاه تا آغاز دوره رضاشاه نمایندگی میکند. اما خیلی زود و بعد از زندانی کردنش، این گفتمان تغییر میکند و انتقاد جای خود را به ستایش از رضاشاه میدهد. به عبارت دیگر پایداری در شعر بهار جای خود را به تسلیم و سکوت میدهد.

تاریخ دریافت: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۰۹ خرداد ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۲۷ خرداد ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۰۹ مرداد ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

ادب پایداری، سبک‌شناسی، فولکلور،
میرزاده عشقی، ملک‌الشعرا بهار.

* نویسنده مسئول:

mrywanhsynfrhan6@gmail.com

☎ ۳۳۶۶۴۶۰۰ (۸۷ ۹۸+)

مقدمه

پایداری در برابر ستم و استبداد حاکمان یا سلطه بیگانگان در گرو آگاهی مردم است. زمینه‌های این بیداری براثر اقدامات افرادی چون امیرکبیر در اعزام دانشجویان به خارج، رواج صنعت چاپ، تأسیس دارالفنون، چاپ روزنامه‌ها، ترجمه آثار اروپایی به زبان فارسی و مواردی از این دست تا حدودی حاصل شده بود و تا زمان مشروطه شاهد افزایش روزافزون این بیداری بودیم. این مسئله موجب شد شاعران و ادیبان متعهد این دوره با قلم خود به میدان بیایند و با گونه‌های مختلفی چون طنز، استفاده از زبان عامیانه، تمثیل و مواردی اینچنینی در شعر، داستان، تصنیف و نمایشنامه به صف مبارزان و بیدارگران جامعه بپیوندند و با قلم خود علیه بیدادگری حکومت، رخوت‌زدگی جامعه، تبعیض و بیعدالتی، جهل و بی‌قانونی به پا خیزند.

پژوهش حاضر به تحلیل مؤلفه‌های سبکی سروده‌های پایداری در دو شاعر این دوره میرزاده عشقی و ملک‌الشعرا بهار میپردازد و میکوشد زمینه درک مؤلفه‌های سبکی این دو شاعر را فراهم آورد و بتبع آن به شناخت بهتر سروده‌های آنان رهنمون گردد.

ادبیات پایداری آینه انعکاس واکنشهای ملتهای تحت ستم و ناراضیتی آنان از وضع موجود است، از همین رو ادب پایداری علیرغم تفاوت‌های زبانی، زمانی، فرهنگی، دینی، جغرافیایی و مواردی از این دست، رسالت واحدی را دنبال میکند و آن بیداری توده‌های مردم و تهییج آنان در برابر اشغالگران سرزمینشان یا حاکمان ستمگر آن بوده است. پایداری یونانیها در عصر بردگی، ادب مقاومت ایتالیا در عصر رنسانس، ادبیات فرانسه در دوران نبرد آنها با نازیها، ادبیات الجزایر هنگام اشغال این سرزمین از سوی فرانسه و ادب ایران بویژه در زمان مشروطه، تنها نمونه‌هایی از پایداری این ملتها و همسویی ادب پایداری با مبارزات آنان است؛ زیرا نقش ادبیات در هدایت افکار جامعه انکارناپذیر است.

مشرق‌زمین نیز عرصه پرورش و خیزش ادیبانی بوده که با کاربرد ابزاری نیرومند چون شعر، مردم را در راه پاسداری از میهن و ایستادگی در برابر ظالمان تهییج نموده‌اند. شعر مقاومت در ادبیات فارسی ریشه‌ای کهن دارد، اما مفهومی که امروزه به معنای نوین از آن برداشت میشود، به دوران مشروطه بازمیگردد. شاعرانی چون بهار، فرخی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی، و سیداشرف‌الدین گیلانی را میتوان در شمار ادیبانی دانست که به پاس حضور پررنگ و برجسته در مسیر دفاع از میهن، نامشان در حافظه تاریخی ایران زمین ماندگار گشته است. «محمدتقی بهار» بدلیل انتقاد از سیاستهای حکام خودکامه، علی‌الخصوص رضاشاه و نیز انتقاد از حضور بیگانگان در ایران، بارها مورد آزار قرار گرفت، زندانی شد و حتی برای مدتی هم تبعید شد. «فرخی‌یزدی» بدلیل سخنانی که بر ضد حکومت و دست‌نشانده‌های آن بر زبان راند به زندان افتاد و دهانش با نخ و سوزن دوخته شد. مخالفت «میرزاده عشقی» با حکومت، ظلم حاکمان و غارت سرزمین توسط بیگانگان به ترور او در سال ۱۳۰۳ انجامید. اینها نمونه‌هایی از مقاومت شاعران ایران‌زمین و جانفشانی در راه تحقق آرمانهای خود در دفاع از میهن است.

یکی از حساسترین برهه‌های زمانی در تاریخ ادبیات ایران، که در آن اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر بصورتی بارز و آشکار در تولیدات فرهنگی و ادبی انعکاس یافت، دوره‌ای است که شاعران موردبحث در پژوهش حاضر در آن زیسته‌اند. در این دوره از تاریخ، همراه با تحولات و دگرگونی‌هایی که در زمینه‌های سیاست، اجتماع و فرهنگ بوجود آمد، ادبیات نیز متأثر از این تحولات رو به تغییر و دگرگونی نهاد. از جمله این تغییرات در مضمون و محتوا، بازتاب شرایط سیاسی و اجتماعی، روی آوردن به زندگی مردم عادی، توجه به مشکلات توده مردم و انتقال رویکردهای خاص اجتماعی و سیاسی بوسیله نویسندگان و ادیبان بود. مسائل و رویدادهای مشترک و مشابه

اجتماعی و سیاسی، بستر رشد افکار و ایده‌های مشابه و نزدیک به هم را در ادبیات این دو ملت فراهم آورد و میتوان بازتاب بارز و روشنی از آن را در تولیدات فرهنگی و خلق آثار ادبی، بویژه در سروده‌های شاعران مشاهده کرد. وجود حکومت‌های دیکتاتوری، سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، مقاومت مردم و آزادی‌خواهان در برابر آنان، اعدام، زندان، شکنجه، تبعید و مسائلی از این دست در این جوامع بچشم میخورد. ادبیات نیز بعنوان تابعی از این اوضاع، همراه و همگام با این شرایط تغییر میکند. بعنوان نمونه مشروطه، ادبیات را از سلطهٔ دربار رها کند و ادبیات نیز بنوبهٔ خود، زبان رسای فریادهای اعتراض مردم گردید. موضوعات شعر از موتیوهای کلیشه‌ای تغییر پیدا کرد و به موضوعات جدیدی چون آزادی، وطن، حقوق زنان، ادب‌کارگری و... پرداخت. در این راستا پژوهش حاضر بر آن است تا بازتاب اوضاع سیاسی اجتماعی را در سروده‌های محمدتقی بهار و میرزادهٔ عشقی در قالب بازتاب مضامین مقاومت و پایداری در شعر آنها بررسی کند. سپس نحوهٔ پرداختن به این مضامین و شیوهٔ بیان آنان و نیز شباهتها و تفاوت‌هایی را که در بیان مفاهیم مقاومت در شعر آنان متجلی است، بررسی میکند. شناخت بهتر سبک عشقی و بهار در بازنمایی گفتمان پایداری، شناسایی مهمترین جلوه‌های سبکی این شاعران در سروده‌های پایداری و پرداختن به وجوه اشتراک و افتراق سبکی این دو شاعر در این زمینه از اهداف این پژوهش است.

سابقهٔ پژوهش

خطیبی (۱۳۳۰) در مقاله‌ای به نام «سبک اشعار بهار» سبک شاعری بهار و چگونگی آشنایی او با سبک‌های کهن و تأثیرپذیری بهار را از آنان مورد بررسی قرار میدهد. خطیبی معتقد است بهار حدود سبک کهن را حفظ میکرد و در کنار این امر مضامین و ترکیبات نو را می‌آفرید. حاکمی (۱۳۸۰) در مقالهٔ «مروری بر سبک شاعری بهار» معتقد است سبک شاعری بهار تلفیقی از سبک‌های خراسانی و عراقی است، یعنی بهار در قصیده‌سرایی به سبک خراسانی توجه داشته و در غزل‌سرایی به سبک عراقی، در کنار این، نوگرایی و تنوع در لفظ و معنی او آشکار است. شمیسا (۱۳۸۳) در مقالهٔ «ملاحظات سبک‌شناسانهٔ بهار در دیوان» معتقد است بهار در اشعار خود نظریاتی در زمینه‌های سبک‌شناسی و نقد ادبی اظهار کرده است. بهمین خاطر او را بنیانگذار سبک‌شناسی در ایران میدانند. او در اشعار خود مباحثی مانند سبک شخصی، سبک دوره، تکوین سبک و ... را مطرح میکند. در این پژوهش مطالب و مباحث ارائه‌شده توسط او مورد بررسی قرار میگیرند. خطیبی (۱۳۸۴) در مقالهٔ «هنر شاعری و سبک اشعار بهار»، به بررسی هنر شاعری بهار در واژه‌گزینی، ارتجال و بدیهه‌سرایی، مضمون‌آفرینی، گزینش اوزان و قوالب شعری، گزینش قوافی و ردیف و تفنن در اقسام مختلف شعر میپردازد. سپس برای هر کدام از این مؤلفه‌ها نمونه‌هایی ذکر میکند و سپس به شرح و تجزیه و تحلیل آنها میپردازد. ذوالفقاری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقد اصالت سبک در شعر بهار»، اشعار بهار را با استفاده از نظریات سبک‌شناسی جدید در کنار رویکردهای مختلف نقد ادبی و نقد شعر مورد بررسی قرار میدهد و نتیجه این را نشان میدهد که شاعر از حیث نقد شاعر قصیده است و از حیث زبان‌شناسی در نگاه اول شاعر وصف و توصیف و تصویر محض است و از حیث زبان هم شاعر سبک خراسانی است. بهمنی مطلق و نجفی عرب (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به نام «بررسی و تحلیل سبک اشعار میرزادهٔ عشقی»، اشعار عشقی از نظر ساختاری و زبانی بررسی شده است و نشان میدهد که او از زبان معیار عدول کرده و از ساختارها و لغات مختص گفتار استفاده میکند. در انتها نویسندگان نتیجه میگیرند که عشقی در حوزهٔ زبان مشغول آزمایش و خطاست. میرزایی و رحیمی‌آذین (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «سبک‌شناسی تطبیقی نکیر و منکر ملک‌الشعرای بهار با شورشی در جهنم صدقی زهاوی» معتقدند بهار در مقدمهٔ «نکیر و منکر» بخش آغازین

قصیده شورش در جهنم زهاوی را به فارسی ترجمه کرده است، هرچند او تلاش میکند از سبک اصلی دور نشود اما تفاوت‌های فرهنگی، بافت اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیهای غالب باعث میشود دگرگونیهایی در این ترجمه رخ دهد. این دگرگونیها باعث شده ترجمه بهار به تألیف و اقتباس نزدیکتر شود. جوزی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «سبک و شگرد بهار در تصنیف‌سرایی» تصنیف را بعنوان یک ژانر ادبی معرفی میکنند و در ادامه به بررسی و تحلیل ساختاری تصنیف‌های بهار از لحاظ فرم بیرونی، وزن، قالب و ساختار شکنی و ... میپردازند. ساکنیان دهکردی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی اشعار طنز میرزاده عشقی با رویکرد سبک‌شناسی» معتقدند عشقی در اشعار طنز خود بیشتر از قالب‌های مثنوی و مسمط‌های ترجیحی استفاده کرده است و موضوع اصلی اشعار او در زمینه‌های مختلف اجتماعی اخلاقی تعلیمی و ... است. همچنین شاخصه‌های اصلی شعر او عبارتند از: کنایه، تمسخر، افشاگری، مجاز، استعاره و کمالی بانیانی و ممتحن (۱۳۹۵) هم در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی شاخصه‌های ادب پایداری در اشعار میرزاده عشقی» نخست افکار و اندیشه‌های سیاسی میرزاده عشقی و درونمایه‌های اشعار وی را در رابطه با حوادث دوره مشروطه و بعد از آن نشان داده‌اند، سپس نمونه‌هایی از شاخصه‌های ادب پایداری را مانند اشعار انقلابی، عشق به سرزمین، ملی‌گرایی، آزادی‌خواهی، انتقاد از اوضاع اجتماعی و ... ذکر کرده‌اند. وجه تمایز پژوهش حاضر با کارهای صورت گرفته در این است که این کارها بیشتر در حوزه ادب تطبیقی صورت گرفته‌اند. در دو مقاله هم که به پایداری در شعر بهار یا عشقی پرداخته‌اند، بیشتر ویژگیهای فکری مدنظر بوده و به مؤلفه‌های زبانی و ادبی توجه نکرده‌اند؛ درحالیکه ویژگیهای فکری در زبان بازنمایی میشوند و شگردهای ادبی نیز در تأثیر بیشتر آن مفاهیم مؤثرند. پژوهش حاضر این مؤلفه‌ها را نیز بررسی میکند. از طرف دیگر تنها پژوهشی است که به مقایسه سبکی ادب پایداری در این دو شاعر هم‌عصر در یک موضوع مشترک میپردازد و میکوشد وجوه اشتراک و افتراق این دو را در بازنمایی مسائل پایداری عصر خود تحلیل کند.

بحث و بررسی

عنوان ادبیات پایداری معمولاً به آثاری اطلاق میشود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادیهای فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی با پایگاههای قدرت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی شکل میگیرند، بنابراین جانمایه این آثار بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریانهای ضد آزادی است» (ادبیات پایداری، سنگری: ص ۴۵). صرف نظر از ویژگیهای کلی این نوع ادبیات، آنچه وجه ممیزه آن از سایر مقوله‌های ادبی است، در پیام و مضمون آن نهفته است. بدین معنا که آثاری از این دست اغلب آیینۀ دردها و مظلومیت‌های مردمی هستند که قربانی نظامهای استبدادی شده‌اند. این آثار ضمن القای امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود، دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، ستایش آزادی و آزادگی، ارج نهادن به سرزمین مألوف و شهیدان و جانبازان وطن را در بطن خود دارند (همانجا).

«ادبیات پایداری یعنی ادبیاتی که در وجوه سلبی و ایجابی‌ای چون نفی وضع ظالمانه موجود و ایجاد وضع عادلانه و دفاع از حق و نفی باطل ظهور پیدا میکند. ادبیاتی که میخواهد نظام ارزشی طاغوتی و جاهلی را استحاله کند و نظام ارزشی‌ای را که بر مدار حق سبحانه تعالی است، نمایان کند و تجلی ببخشد» (امام و ادبیات پایداری، عیسی‌نیا: ص ۱۲۳). شعر مقاومت شعری است دربردارنده پیامی که بیدارکننده اندیشه و نیروی مردمی است و یکی از اهداف

آن تحریض توده مردم به حرکت و قیام در برابر بیعدالتی و ستم و نابرابریها و دفاع از سرزمین و شرف یک ملت میباشد. این نوع ادبی معمولاً حاوی پیامی است برای انسانهای مستضعف در جهت رسیدن به آزادی و برابری. حسام خطیب در تعریف ادبیات تطبیقی، این علم را مقایسه آداب ملل گوناگون با زبانهای متفاوت و نیز تطبیق ادبیات و هنرهای زیبا همچون موسیقی، سینما، نقاشی و مجسمه‌سازی و کاوش روابط ادبیات با دیگر عرصه‌های علم مانند فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... میداند (آفاق الادب المقارن عربی و عالمی، الخطیب: ص ۵۰).

«این علم در ابتدای شکل‌گیری شیوه و روش مشخصی نداشت، اما بتدریج به اصول و روشهای علمی آراسته شد و در اغلب کشورهای مهم اروپایی و حتی سرزمینهای دوردستی مانند ژاپن و چین گسترش یافت. اینک این علم جدید ادبی تقریباً در تمام مراکز علمی و دانشگاهی، از جمله کشورهای عربی و ایران، با شدت و ضعف، شناخته شده است» (آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب، پروینی: ص ۲۲).

بیان مضامین پایداری در اشعار عشقی و بهار

دعوت به جانفشانی در راه آزادی

آزادی یکی از مهمترین موضوعات و اهدافی بود که در دوره مشروطه مطرح شد. موضوع آزادی در این دوره به معنی «دموکراسی» بود و با دوره‌های پیشین ادبیات فارسی تفاوت معنایی و مصداقی داشت. برای نمونه در دوره‌های پیشین آزادی معنایی در حد رهایی از زندان داشت (ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی: صص ۳۵ - ۳۹)، اما در این دوره بر اثر مسافرت ایرانیان به کشورهای اروپایی و آشنایی با مظاهر تمدن نوین، آزادی معنای دیگری پیدا میکند. عشقی در چندین جا اشاره کرده است که انسان برای رسیدن به آزادی نباید از چیزی بترسد و حتی در این راه باید جان خود را هم فدا کند. وی در شعر زیر نخست گفته است که برای رسیدن به آزادی باید انقلاب کرد. شورش و انقلاب برضد حکومت ستمگر شاهنشاهی نیز با خون‌ریزی همراه است، یعنی باید خونها ریخته شود تا مردم به آزادی برسند؛ سپس آزادی را به درختی تشبیه میکند که برای نشوونما به آب نیاز دارد، آب آن هم خون مردم است. تشبیه آزادی به درخت و آن را با خون آبیاری کردن، علاوه بر اینکه بنمایه اعتقادی و اسطوره‌ای دارد که در بین عامه رواج داشته است، با فرهنگ مردم نیز پیوند دارد:

این ملک یکی انقلاب می‌خواهد و بس خونریزی بی‌حساب می‌خواهد و بس
امروز دگر درخت آزادی ما از خون من و تو آب می‌خواهد و بس
(دیوان میرزاده عشقی: ص ۴۱۲)

مبنای این تشبیه به زندگی جامعه کشاورزی برمیگردد. واضح است که عشقی برای تحریک اقشار مردم به مبارزه در راه آزادی از عناصر عامیانه برای تصویرگری بهره برده و سعی کرده است با پیوند مفاهیم حوزه‌های مختلف، تشبیه مناسبی را در این زمینه بیان کند. او با زبانی ساده و بهره‌گیری از تشبیهی ملموس و عینی همه مردم را به جانفشانی در راه آزادی دعوت میکند. از چنین نمونه‌هایی بخوبی دریافت میشود که تأثیر مظاهر فولکلور که به زبان عامه نزدیک است، بسیار بیشتر از زبان رسمی و تصاویر پیچیده شاعرانه است.

یکی از موضوعات اصلی شعر بهار نیز آزادی است. وی همیشه در راه تحقق آزادی هم با قلم و هم با فعالیت در عرصه سیاست خود تلاش میکرد. اشعار آزادی‌خواهانه بهار گاهی برای اعتراض به عدم آزادی بیان و اندیشه در جامعه و گاهی نیز برای مبارزه با بند و اسارت در کشور بوده است:

عمری به هوای وصلت قانون	از چرخ برین گذشت افغانم
در عرصه گیرودار آزادی	فرسود به تن، درشت خفتانم
تیغ حدشان گسست پیوندم	پیکان بلا بسفت ستخوانم
گفتم که مگر به نیروی قانون	آزادی را به تخت بنشانم
و امروز چنان شدم که بر کاغذ	آزاد نهاد خامه نتوانم
ای آزادی، خجسته آزادی!	از وصل تو روی برنگردانم
تا آنکه مرا به نزد خود خوانی	یا آنکه ترا به نزد خود خوانم

(دیوان بهار: ص ۲۶۱)

بهار در بیان مفاهیم پایداری، برعکس عشقی، از جلوه‌های ادبیات عامه استفاده نکرده است تا زبان و سبک بیان او در اینگونه اشعار عامیانه و ساده باشد؛ بلکه سبک بیان او ادبی و رسمی است. این امر از واژه‌ها و جمله‌بندی وی کاملاً پیداست. مثلاً در این شعر واژه‌هایی چون آزادی و قانون را که از مظاهر تمدن جدید هستند، در شعر خود بکار میگیرد اما واژه‌های کهنی چون فرسود، حدت، پیکان و بسفت نیز بکار میبرد که نشان از تسلط او در تلفیق واژه‌ها و زبان کهن با واژه‌ها و مفاهیم جدید دارد.

دعوت به نهضت عملی و پرهیز از شعارزدگی

برای تحقق آرمانها در جریان نهضت‌های انقلابی مردم، صرف شعار دادن و ادعا کردن کافی نیست و نتیجه مطلوبی نیز در پی نخواهد داشت؛ بلکه باید با جنبش عملی برای رسیدن به آرمان ملی تلاش کرد؛ ازاینرو یکی دیگر از مؤلفه‌های ادبیات پایداری که عشقی در جریان نهضت مشروطیت در اشعارش بدان تأکید کرده است، دعوت به اقدام عملی و پرهیز از شعارزدگی است. برای نمونه وی در شعر زیر به نکوهش سیاستمدارانی میپردازد که فقط سخن میگویند و به آن عمل نمیکنند. مصراع دوم این بیت یادآور ضرب‌المثل «با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمیشود» (امثال و حکم، دهخدا: ص ۷۰۲) است، یعنی با حرف زدن کاری درست نمیشود؛ باید تنبلی را کنار گذاشت و اقدام کرد. این مثل برگرفته از ادبیات عامه است و نشان میدهد عشقی چگونه با بهره‌گیری از عناصر فولکلور به سیاستمداران تعریض میزند تا از حرف زدن دست بردارند و عمل کنند:

ز اظهار درد درد مداوا نمیشود	شیرین دهان به گفتن حلوا نمیشود
درمان نما که با پا زمین زدن	این بستری ز بستر خود پا نمیشود

(دیوان میرزاده عشقی: ص ۳۳۹)

مثل‌های عامیانه بارزترین جلوه فرهنگ عامه در شعرهای پایداری عشقی است. شاعر از مثل‌هایی که در زبان و گفتار روزمره مردم وجود دارد، برای بیان مفاهیم پایداری استفاده کرده است تا بر مردم تأثیر بگذارد و آن مفاهیم را برای آنان برجسته کند. همانطور که از این نمونه‌ها مشاهده میشود، کاربرد عناصر عامیانه در کلام عشقی تأثیر بسیاری در روانی و سادگی شعر او گذاشته است. همین امر باعث شده است دریافت شعر وی به آسانی صورت بگیرد. اما اگر وی مفاهیم مدنظر خود را در قالب زبانی ادبی بیان میکرد، تعداد اندکی از مردم به اشعارش گرایش پیدا میکردند؛ زیرا فهم کلام ثقیل ادبی که مملو از تشبیه و استعاره و ... باشد، برای عامه مردم امکان‌پذیر نیست. در اشعار بهار نیز همین مفهوم دعوت به حرکت و جنبش عملی وجود دارد. وی از مردم میخواهد دست از شعار بی عمل بردارند و تلاش و کوشش کنند؛ زیرا تنها با اقدام عملی، کارها به سرانجام میرسد و با صرف شعار و حرف

هیچ کاری انجام نمیشود. وی در شعر زیر بصورت تمثیل از اشخاصی تمجید میکند که با عمل در پی تحقق آرمانهای آزادی‌خواهانه بوده‌اند:

مرغی دگر نوا به فلک برکشیده است یک مرغ از آشیانه خود سرکشیده است یک مرغ جفت و جوجه ببر درکشیده است یک مرغ، پر به گوشه اختر کشیده است از پنجه‌اش به قهر و به کيفر کشیده است این مرغ آشیانه در آذر کشیده است مرغی جفای حادثه کمتر کشیده است ز آسیب خار، ناله مکرر کشیده است از زخم نوک خار، به خون برکشیده است سر زیر پر نهفته و دم درکشیده است (دیوان بهار، ج ۲: ص ۳۹۳)	یک مرغ سر به زیر پر اندر کشیده است یک مرغ سر به دشمنه جلاد داده است یک مرغ، جفت و جوجه به شاهین سپرده است یک مرغ، پرشکسته و افتاده در قفس یک مرغ صید کرده و یک مرغ صید او مرغی به آشیانه کشیده است آب و نان مرغی جفای حادثه دیده است روز و شب مرغی ز وصل گل شده سرمست و مرغی قربان مرغی که ز سودای عشق گل یا چون بهار از لطمات خزان جور
---	---

شاخصه سبکی شعرهای پایداری بهار در استواری و پختگی زبان و تصاویر آن است که نشان‌دهنده بهره‌مندی فراوان شاعر از میراث گرانبهای ادبیات کلاسیک است. علاوه بر کاربرد کلمات کهن و عربی (مانند کيفر، حادثه، لطمات و...) کاملاً مشخص است که سبک این شعر خراسانی است و میتوان حال‌وهوای سبک خراسانی را در آن دید.

اتحاد و همدلی

یکی از مهمترین مصداقهای ادبیات پایداری که در اشعار بهار و عشقی به موتیف شعری تبدیل شده، اتحاد و همدلی است که مقدمه رسیدن به آزادی محسوب میشود؛ زیرا هر دو شاعر بر این باورند که بتنهایی نمیتوان کاری کرد. شعر زیر از عشقی یادآور همین مثل عامیانه است که «یک دست بتنهایی صدا ندارد»:

میدانم که سرخط آزادگی ما با خون نشد نگاشته خوانا نمیشود با ید چنین نمود و چنان کرد چاره جست لیکن چه چاره با من تنها نمیشود (دیوان میرزاده عشقی: ص ۳۳۹)	عشقی در این شعر مفهوم اتحاد و همدلی را طوری در پیوند با آن مثل عامیانه بیان کرده که در ذهن مخاطب عامه این مفهوم تنها با آن مثل قابل تجسم است. وی علاوه بر اینکه آزادی را منوط به جانفشانی و خون مردم میداند، چاره رسیدن به آزادی را نیز تنها در سایه اتحاد و همدلی میبیند. اما در مصراع دوم از بیت دوم با لحنی توأم با آه و حسرت من نوعی را در راه تحقق آرمان ملی تنها میخواند. معنای ضمنی گفتار وی این است که آزادی با اتحاد و همراهی مردم محقق میشود. بهار نیز همبستگی و وحدت را از عوامل پیشرفت جامعه و نجات از زیر یوغ استعمار میداند؛ وی تمام مردم را صرف‌نظر از تفاوت‌های مذهبی، نژادی، قومی و ... به اتحاد و همدلی فرامیخواند:
---	--

ای همگی پیرو دین قویم سنی و شیعی ز که و کیستند؟ جمله مسلمان و ز یک مذهبند دین یک و مقصد یک و مقصود یک جمله یکید، ای ز یکی سرزده پند پذیرید ز امریکیان عیسویان کاین علم افراختند یک سره بردند ز عالم سباق ما ز چه بر فرع هیاهو کنیم شاه جهان، نادر فیروزفر روز نخستین که به بخت جوان سنی و شیعی به رکاب اندرش	ای پسران پدران قدیم در پی آزار هم از چیستند؟ جمله سبق خوانده یک مکتبند ره یک و معبد یک و معبود یک دامن جهل و دودلی برزده پند پذیرفتن نارد زبان متحدانه به جهان تاختند از مدد علم و دم اتفاق قاعده اصل ز پا افکنیم خود به جز این قصد نبودش دگر تاج به سر هشت به دشت مغان یکسره فرمانبر و خدمتگرش (دیوان بهار، ج ۲: ص ۷۹۴)
---	---

مفهومی که هر دو شاعر بیان میکنند، لزوم اتحاد مردم است. بهار خواهان اتحاد مردم است فارغ از دین و مذهب. اما سبک بیان آنها کاملاً متفاوت است. خواننده هنگام خوانش، این تفاوت سبکی را بخوبی درک میکند و آگاه است که منشأ این تفاوت به بهره‌گیری عشقی از زبان عامیانه و تمایل بهار به زبانی محکم و صریح برمیگردد. آنچه در شعر بهار بیشتر بچشم میخورد، فزونی کلمات عربی همچون دین، قویم قدیم، مسلمان، مذهب، سنی، شیعه و... است.

استعمارستیزی

در دوره‌ای که استعمار سایه شوم خود را تا مدت‌ها بر سر ایران افکنده بود و استعمارگران به غارت و چپاول ثروت ملی و استثمار مردم این کشور میپرداختند، مردم جامعه سالیان زیادی در جهل، فقر و بدبختی بسر میبردند. همین مسائل باعث شده بود که شاعران متعهدی مثل عشقی در قالب شعر به مبارزه با استعمار و بیگانه‌ستیزی برخیزند و برای آگاهی مردم به ظلم استعمارگران روشنگری کنند. روشنگریهای افرادی همچون عشقی سرانجام نتیجه داد و انقلاب مشروطه با پشتیبانی مردم تحقق یافت؛ ازاینرو مضامین مربوط به استعمارستیزی از دیگر شاخصه‌های ادبیات پایداری است که در شعر عشقی بازتاب داشته است. وی در شعر زیر در ستیز با استعمار، بویژه استعمار انگلیس، بیان کرده است که انگلیس مانند مهمانی است که هنوز وارد خانه نشده، صاحبخانه را بیرون میکند. عشقی برای ترسیم نهایت خدعه و نیرنگ انگلیس، در بیت دوم با استفاده از ضرب‌المثلی درباره «موش و گربه بودن» به ستیز با سیاستهای انگلیس میپردازد و بدین وسیله منظور خود را برای عامه مردم ملموس و قابل فهم میکند تا آنان از خواب غفلت بیدار شوند و به سیاستهای پنهان انگلیس پی ببرند. یادآوری میشود که بیشتر اشعار استعمارستیزانه عشقی مربوط به انگلیس و استعمار آن است:

وای از این مهمان که پا در خانه نهاده هنوز پای صاحبخانه را از خانه بیرون میکند	داستان موش و گربه است عهد ما و انگلیس موش را گر گربه گیرد رها چون میکند؟ (دیوان میرزاده عشقی: ص ۳۳۴)
--	---

عشقی با بکارگیری عناصر عامیانه سعی کرده است زبان شعرش را متناسب با سطح آگاهی مردم درآورد تا آنها بتوانند با برقراری ارتباط صمیمانه با شعرهایش به مبارزه با استعمار بپردازند. بهار در سال ۱۳۲۱ در قصیده‌ای تحت عنوان «نفرین به انگلستان» نفرت خود را از استعمار انگلیس بیان کرده است. این قصیده نمایانگر نفرت وی از استعمارگران انگلیسی است که با دلی آکنده از خشم به نفرین این کشور استعمارگر و خونخواه پرداخته است:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی ز آسیا آواره گردی وز اروپا، پا شوی
(دیوان بهار، ج ۱: ص ۵۵۳)

او هنگامی که ایران توسط لشکریان انگلیس و روس اشغال شده بود، اینگونه از مظالم همسایگان شمالی و جنوبی یاد میکند و شدت ظلم و ستمی را که روس و انگلیس به مردم سرزمینش روا داشتند، از ظلم قوم تاتار و تازی هم فراتر میداند:

ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
از جور و ظلم تازی و تاتار در گذشت ظلمی که انگلیس در این خاک و آب کرد...
کرد انگلیس آن همه بیداد و برسری اخلاق ما تباه و جگرها کباب کرد
(همان: ص ۵۵۲)

بهار در این شعر هم از دو پادشاه اسطوره‌ای (ضحاک و افراسیاب) و دو قوم (عرب و مغول) نام میبرد و ظلمهای آنان را با انگلیس مقایسه میکند، یعنی بنحوی هنرمندانه کهنه و نو را به هم می‌آمیزد و آنها را مقایسه میکند. ذکر عناصر اسطوره‌ای و استفاده از آنها در شعر، یکی دیگر از ویژگیهای سبکی سروده‌های بهار است. بطور کلی ویژگی بیانی شعرهای پایداری بهار و عشقی مستقیم‌گویی و صراحت است و از تصویرسازی و ابزارهایی که کلام را دارای معناهای ضمنی میکند، استفاده نکرده‌اند. با این تفاوت که سادگی و صراحت بیان شعر عشقی ناشی از تسلط زبان عامیانه است، اما بهار سعی کرده زبان شعرش را در سطحی ادبی و متعالی بکار ببرد.

وطن‌دوستی

وطن‌دوستی زیربنای پایداری است و تا عشق به وطن در وجود فرد نباشد، بقیه مفاهیم مرتبط با مقاومت معنایی نخواهد داشت؛ بهمین سبب ابراز وطن‌دوستی همواره یکی از موتیفهای ادبیات پایداری را تشکیل داده است. این مفهوم در شعر شاعران دوره مشروطه جایگاه برجسته‌ای دارد و در آن شرایط که چنگال استعمار در کار بود، وطن برای شاعر به معنای همه چیز او بشمار میرفت. عشقی هم در شعر زیر نگران از دست دادن وطن است و این مسئله را با بکارگیری واژه‌های ساده و عامیانه بیان کرده است. اصطلاح «خاکم به سر» اصطلاحی عامیانه است. «کلاه از سر برداشتن» و «فکر کلاه کردن» نیز باز اصطلاحاتی عامیانه هستند که عشقی در بیان نگرانی خود از آنها استفاده کرده است. وی برای ابراز عشق خود به وطن گفته است که مرد آن کسی است که کلاه وطن بر سرش است و من همیشه کلاه وطن را بر سر دارم و لحظه‌ای آن را از خود جدا نخواهم کرد:

خاکم به سر، ز غصه به سر خاک اگر کنم خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم برداشتند فکر کلاهی دگر کنم
مرد آن بود که این کلهش بر سر است و من نامردم ار که بی کله، آنی به سر کنم
(دیوان میرزاده عشقی: ص ۳۷۶)

نزدیکی زبان شعر دوره مشروطه به زبان کوچه و بازار، در عبارات و اصلاحات عامیانه‌ای خود را بهتر نشان میدهد که از گفتارهای روزمره مردم وارد شعر شده است. در شعرهای پایداری عشقی نیز اینگونه اصطلاحات و عبارات نمود چشمگیری دارد و با هدف تأثیرگذاری بر عامه مردم برای پذیرش مفاهیم پایداری از چنین امکاناتی استفاده کرده است. برای نمونه شاعر وقتی از مفاهیمی همچون وطن‌دوستی، مشروطه‌خواهی و استقلال کشور که موضوعات محوری در شعر پایداری هستند، سخن میگوید، ترکیبات و عبارات و اصطلاحاتی که بکار میبرد، غالباً عامیانه و برگرفته از زبان شفاهی مردم است.

بهار با آغاز انقلاب مشروطه به حوزه سیاست وارد شد و اشعار سیاسی وطنی خود را از این دوران به بعد سرود. تلقی او از وطن حالتی است بینابین. جلوه‌های اسلامی آتش سوزان نفاق و تفرقه و فتنه و فساد که از دامان بیگانگان چپاولگر شعله میکشید و کشور را به کام تباهی و ویرانی فرومیبرد، شاعر را بر آن میدارد که در چکامه‌ای در خطر بودن میهن را فریاد برآورد. شاعر، حضور بیگانه یغماگر را در کشور برنمیتابد، آنان را عامل سیه‌روزی و ویرانی میهن برمیشمارد و این سیه‌بختی وطن را، ناشی از جهل و نادانی مردمان نیز میداند. او از اینکه رقبای دیرین یعنی خرس صحرا (روسیه) و نهنگ دریا (انگلیس) برای نابودی و ذلت کشور و یغمای بیشتر خوان گسترده بیصاحب آن با یکدیگر، پیمان صلح و دوستی بسته‌اند و کشتی سرنوشت مملکت را به گرداب بلا انداخته‌اند، مویه سر میدهد و ناله‌ها مینماید:

خانه‌ات یکسره ویرانه شد ای ایرانی	مسکن لشکر بیگانه شد ای ایرانی
عهد و پیمان تو ایفا نشد ای ایرانی	عهد بشکستنت افسانه شد ای ایرانی

عهد غیرت مشکن عهدشکن در خطر است
ای وطن‌خواهان ز نهار و طن در خطر است...

کار بیچاره وطن زار شد افسوس افسوس	جهل ما مایه این کار شد افسوس افسوس
یار ما همبر اغیار شد افسوس افسوس	باز ایران کهن خوار شد افسوس افسوس

که چنین کشور دیرین کهن در خطر است
ای وطن‌خواهان ز نهار و طن در خطر است

خرس صحرا شده همدست نهنگ دریا کشتی ما را رانده است به گرداب بلا
آه از این رنج و محن آخ از این جور و جفا هان بجز جرئت و غیرت نبود چاره ما
(دیوان بهار، ج ۱: صص ۱۶۷ و ۱۶۶)

اگر در شعر عشقی هم لحن و هم اصطلاحات و ترکیبات، عامیانه است، در شعر بهار اما واژه‌ها و ترکیباتی بکار رفته است که در آثار کلاسیک فارسی استفاده میشد و باعث کهنگی زبانش شده است. خواننده نشانه‌ای از زبان کوچه و بازار در شعرهای پایداری بهار مشاهده نمیکند و در مقایسه با شعر پایداری عشقی، همین عدم وجود عناصر زبان عامه، برجسته‌ترین ویژگی سبکی اینگونه از اشعار بهار است. شاید بتوان گفت پس از فردوسی، کسی مانند بهار با این شدت و حدت درباره وطن شعر نسوده است و این امر در چندین قصیده او انعکاس یافته است.

در نتیجه باید گفت در دوره مشروطه شاعران بزرگی هستند که فداکاری میکنند و بجای پرداختن به مسائل ماهوی ادبیات که ممکن بود نام آنها را در تاریخ ادبیات جاویدان کند، به مسائل سیاسی روز توجه میکنند، پس از نظر ادبی چندان مقامی ندارند اما از لحاظ تاریخ اجتماعی حائز اهمیتند. کسانی چون عشقی، سید اشرف‌الدین حسینی و عارف قزوینی اشعار وطنی و سیاسی میگویند. اما در جایی که هدف آنها برانگیختن مردم است، بناچار از مایه‌های ادبی آثار خود می‌کاهند. تنها ملک‌الشعرای بهار است که آثار او در هر دو زمینه مسائل مردمی و مسائل ادبی در حدی متعالی است (سبک‌شناسی شعر، شمیس: ص ۳۲۸).

انتقاد از بیتفاوتی و عدم احساس مسئولیت افراد در قبال کشور

گاهی شاعران متعدد در شعرهایشان از بیتفاوتی برخی اقشار نسبت به اوضاع جامعه و عدم احساس مسئولیت آنان در قبال هموعانشان انتقاد میکنند. این مفهوم نیز در دایره ادبیات پایداری قرار میگیرد؛ زیرا لازمه اتحاد و همدلی، همراهی تمام مردم است تا برای رسیدن به آرمان ملی، دودستگی و اختلاف بوجود نیاید. عشقی نیز در لایه‌های شعرهایش در کنار اینکه از خیانت عمال دولتی انتقاد میکند، گاهی نیز از قدرشناسی برخی مردم نیز گله و شکایت میکند که چگونه بجای حمایت و دلگرمی، چشم زخم میزنند:

ای خدا جای تشکر چشم زخم میزنند! چشم من همچشمی ار با رود جیحون میکند
آن خیانتها که با ایران وزیران میکنند بارها بدتر به من این سفله گردون میکند
(دیوان میرزاده عشقی: ص ۳۳۶)

«چشم زخم زدن» که به معنای آسیب زدن به کسی است، برگرفته از فولکلور است و به باورهای عامیانه برمیگردد. شاعر از این باور مردمی استفاده کرده است تا غیرمستقیم بیتفاوتی برخی از اقشار مردم را نسبت به سرنوشت جامعه نشان دهد، یعنی چنین افرادی نه تنها برای نجات جامعه از دست ظلم و فساد کاری نمیکند، اسباب رنج نیز میشوند. وزیران از جمله این اقشار هستند که عشقی در شعر مذکور هم خیانت‌های آنان را به کشور ایران نشان داده است و هم بدبختیها و مشکلاتی که آنها برای روشنفکرانی همچون او ببار آورده‌اند. از چنین نمونه‌هایی کاملاً پیداست که کاربرد زبان عامیانه در شعر عشقی باعث سادگی و صمیمیت آن برای مردم شده است؛ زیرا نزدیکی شعر به ذهن و زبان مردم نقش مهمی در درک آنان از شعر دارد. بنا بر آنچه گفته شد، بهره‌گیری از عناصر زبان عامیانه از جمله راهکارهای هنری برای غنا و امتیاز بخشیدن به زبان شعر است که این امر در دوره مشروطه با صور، اشکال و فراوانی مختلف نمود داشته است (زبان و فرهنگ عامیانه در اشعار حمید مصدق، مصطفوی و دیگران: ص ۱۱۲).

مهمترین شخصیتی که بهار از او بشدت در قبال کشور انتقاد کرده، شاه پهلوی است. وی در شعری که در سال ۱۳۰۴ شمسی در تاجگذاری رضا شاه سروده است، از ظلم و ستم و مردم‌کشی و تبعید کردن مردم بیگناه انتقاد کرده است و با سیاستهای نادرست او مخالفت میکند:

پهلوی تاج به سر گر بنهد از بدکاریست نیست آن تاجگذاری که کله‌برداری ست
حبس و تبعید و زبان بستن و مردم کشتن بهر تحصیل شاهی، زشتی و بدکرداری ست
مملکت مفلس و مردم همه بیزار ز شاه الحق این خوبترین شیوه مردم‌داری ست
(دیوان بهار، ج ۱: ص ۳۹۶).

در کنار کاربرد فراوان واژه‌های عربی در شعر بهار که یکی از مشخصه‌های اصلی سبک شعری وی است، در مصراع

دوم او به اصطلاح «کلاه‌برداری» اشاره میکند، که این هم یکی از جلوه‌های فرهنگ عامیانه است برای همراه کردن مردم. در مصراع سوم هم چندین کلمه را به هم معطوف کرده است که بنظر میرسد این عطف کردن کلمات به همدیگر، یکی از ویژگیهای سبکی او است. بهار عطف کردن کلمات به همدیگر را در مصراع چهارم هم ادامه داده و دو کلمه زشتی و بدکرداری را به هم عطف میکند و سر انجام در مصراع پنجم باز هم این کار را ادامه میدهد. بهار یکی از مخالفین سرسخت خط‌مشیهای سیاسی رضاشاه بود؛ بهمین دلیل بارها به دستور رضاشاه دستگیر و زندانی شد. بهار در زندان هم دست از مبارزه و انتقاد برنداشت و به سرودن قصیده‌ای پرداخت که در آن علاوه بر انتقاد از سیاستهای غلط رضاشاه، او را نفرین میکند:

تلقین و دعای من در آن شب بود	نفرین و دعای شاه بدگوهر
ای شاه دگر فسانه شد شاهی	خاصه چو تو شاه شوم بداخر
خاصه که تو تخم فتنه را در ملک	آوردی و کاشتی به هر معبر
کردی به فسون انگلیس دون	کاری که نکرد جز تو دیگر خر
ای خر تو کنون چو گاو گردن نه	آن یوغ که خود شدیش صنعتگر

(همان: ص ۳۴۶)

او در این شعر باز هم مثل اشعار قبل از کلمات عربی استفاده میکند کلماتی چون: تلقین، دعا، خاصه، و فتنه. همچنین کاربرد کلمات کهن همچون بدگوهر، بداخر و ملک. همچنین کلمه «انگلیس» از کلمات جدید است و با بکارگیری این کلمات سعی در انتقاد از پادشاه (رضاشاه) دارد.

نتیجه‌گیری

پس از تغییر و تحولاتی که در دوره مشروطه رخ داد، شعر این دوره از دربارها فاصله گرفت و کم‌کم به میان مردم آمد. نمود این امر را میتوان در اشعار میرزاده عشقی مشاهده کرد که عموماً اشعار ساده و قابل فهمی دارد؛ بنحوی که تمام اقشار جامعه شعر او را درک میکنند و مسائل مردمی و مسائل ادبی در حد متعالی است. عواملی که در دوره مشروطه باعث شده بود بهره‌گیری از فولکلور برای شاعران اجتناب‌ناپذیر باشد، عمدتاً این موارد را شامل میشود: ضرورت بیان مسائل سیاسی - اجتماعی با استفاده از عناصری که برای عامه مردم ملموس و عینی باشد، تأکید بر مطالب مورد نظر و مستدل کردن آنها با امثال و حکم و کنایات برگرفته از فرهنگ عامه، تلاش برای اقناع مخاطبان و همسو کردن آنان با اندیشه‌های خود. چنین مسائلی سبب شد شاعران این دوره بیش از هر دوره دیگری به استفاده از فولکلور در شعر خود روی بیاورند. همچنین باید افزود که هیچ قیام یا مبارزه‌ای علیه استبداد بدون جلب حمایت حداکثری مردم امکان‌پذیر نیست؛ این مسئله نیز در گرو آگاه کردن مردم و تشویق آنان به مبارزه بود. لازمه این کار بکارگیری زبان مشترکی بود که بتواند توده‌های مردم را با روشنفکران پیوند دهد؛ بنابراین در شعر این دوره نقش فولکلور و استفاده از آن در سروده‌های شاعران متعهد در مقایسه با دوره‌های قبل و بعد از آن بسیار پررنگتر است. گرچه در سطح فکری وجود مضامین و موضوعات پایداری وجه مشترک بهار و عشقی است، اما نحوه بیان آنها متفاوت است. عشقی از مظاهر عامیانه استفاده کرده است، درحالیکه بهار با زبانی مستحکم و اسلوب رسمی این کار را انجام داده است.

آنچه در بررسی سبک‌شناسی شعرهای پایداری میرزاده عشقی برجستگی دارد، بهره‌گیری از همین جلوه‌های فرهنگ عامه است. تشبیهات، اصطلاحات و کنایات عامیانه‌ای که وی برای بیان منظور خود بکار برده است، چنان

ملموس و همه‌فهم است که کاملاً با مخاطب شعر وی (مردم توده) همخوانی دارد و زبان ساده آن در سطح آگاهی و دریافت عامه مردم است. چنین ویژگی‌هایی در شعر پایداری بهار وجود ندارد؛ سبب آن از یک سو به تسلط عمیق وی بر ادبیات کلاسیک و فرهیختگی در زبان ادبی برمیگردد، از سوی دیگر مخاطب ضمنی بهار قشر روشنفکر و سیاستمداران بوده‌اند. از نظر زبانی شعر بهار در این دوره اندکی رو به سادگی میگذارد، اما استواری کلام را از دست نمیدهد و همان شکوه و طنطنه واژگان، درستی وزن، مراعات دستور زبان و در یک کلام همه لوازم یک شعر خوب را دارد. اما عشقی بدلیل تعمدی که در بکارگیری زبان عامه دارد، شعرش دارای اشتباهات دستوری بسیاری است. از بعد ادبی شعر این دوره نیز بتبع زبان به سادگی گرایید و خبری از استعارات، کنایات و تشبیهات دور از ذهن قدما نیست ولی در مقایسه شعر بهار و عشقی، شعر بهار ادبیت‌تر است و چاشنی شعری در آن چشمگیرتر است. موتیف‌های شعری دوران مشروطه در شعر شاعران آن عصر تقریباً مشترک است اما رویکرد هریک از آنان با دیگری متفاوت و حاکی از جهان‌بینی خاص او است. این قضیه در موتیف پایداری نیز صدق میکند.

از نظر فکری شعر عشقی رادیکالتر از شعر بهار است. بنظر میرسد دلیل این امر را در جوانی، کم‌تجربگی و دانش کمتر او در مقایسه با بهار باید دانست. بنظر میرسد در عشقی احساسات بر عقل غلبه دارد ولی در بهار بدلیل تجربه بیشتر و بینش گسترده‌تر این مسئله باژگونه است. همین امر یکی از دلایل بی‌پروایی عشقی و زبان بی‌پروای او در تاختن به استبداد است که موجب از دست دادن جانش میشود اما شاید تجربه بهار در کنار دیگر مسائل بویژه بالا رفتن سن منجر به تغییر گفتمان در زمینه پایداری میگردد. گفتمان بهار در عهد احمدشاه، صرف نظر از پختگی زبانی او، همانند عشقی دارای زبانی توفنده و پرستیز است و گفتمانی تسلیم‌ناپذیر و سراسر اعتراض را در احمد شاه تا آغاز دوره رضاشاه نمایندگی میکند. اما خیلی زود و بعد از زندانی‌کردنش، این گفتمان تغییر میکند و انتقاد جای خود را به ستایش از رضاشاه میدهد. بعد از آن نیز به کارهای علمی روی می‌آورد و تا پایان عمر جز در چند مورد محدود آن هم با زبان رمزی و بسیار پوشیده، همانند قصیده دماوندیه دوم، شاهد صدای اعتراض او نیستیم، به عبارت دیگر پایداری در شعر بهار جای خود را به تسلیم و سکوت میدهد.

REFERENCE

- Parvini, Khalil. (2015). Pathology of Comparative Literature in the Arab World, Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs, *Institute of Humanities and Cultural Studies*, No. 34, pp. 20-36.
- Al-Khatib, Hussam. (1992). Horizons of Arabic Literature and World Studies, Beirut: Dar al-Fikr al-Moaser, p. 50.
- Sangari, Mohammad Reza. (2004). Sustainability Literature, Poetry Magazine, No. 39, Winter, pp. 45-53.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (2008). Persian Poetry Periods, Tehran: Sokhan, pp. 35-39.
- Isaiah, Reza. (2006). Imam and Sustainability Literature, *Matin* (30) 8, pp. 121-143.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1982). Proverbs and rulings, Volume 2, Tehran: Amirkabir, p.702.
- Bahar, Mohammad Taghi. (2008). Divan, Tehran: Negah.
- Mirzadeh Eshghi, Mohammad Reza. (1971). Divan, Edited by Ali Akbar Moshir Salimi, Tehran: Amirkabir.

منابع فارسی

- آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب، پروینی، خلیل (۱۳۹۴)، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۳۴، صص ۲۰-۳۶.
- آفاق الادب المقارن عربيا و عالميا، الخطيب، حسام (۱۹۹۲)، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- ادبیات پایداری، سنگری، محمدرضا (۱۳۸۳). مجله شعر، شماره ۳۹، زمستان، صص ۴۵-۵۳.
- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). تهران: سخن.
- امام و ادبیات پایداری، عیسی‌نیا، رضا (۱۳۸۵) متین (۳۰)، ۸، صص ۱۲۱-۱۴۳.
- امثال و حکم، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱). جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- دیوان، بهار، ملک‌الشعرا (محمد تقی) (۱۳۸۷)، تهران: نگاه.
- دیوان، میرزاده عشقی، محمدرضا (۱۳۵۰). تصحیح علی‌اکبر مشیر سلیمی، تهران: امیرکبیر.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۹۱). تهران: میترا.

معرفی نویسندگان

مربوان حسین فرحان: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

(Email: mrywanhsynfrhan6@gmail.com : نویسنده مسئول)

سیداحمد پارسا: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

(Email: dr.ahmadparsa@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Marivan Hossein Farhan: PhD student in Persian language and literature, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran.

(Email: mrywanhsynfrhan6@gmail.com : Responsible author)

Seyyed Ahmad Parsa: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran.

(Email: dr.ahmadparsa@gmail.com)